

صفتی پیدا میشود و سبب اصلی آن در تقسام ثلثه زهر واحد است لیکن اسباب معینه و متعدده مختلف اند مثلاً
 کسیکه خون آن بخوبی صاف نباشد یا در خون آن صنعت و کمزوری بود مبتلا در قسم ثانی و ثالث میشود و العلاج علاج
 آن به دو چیز کرده میشود از ادویه موضعی که منبسط مزاج زخم باشند و از ادویه مشروبه که معنی خون و دفع زهر کور
 با صلاح اصل مزاج بودند اول ادویه موضعی نوشته میشوند و مقصود از استعمال آنها نیست که تا سبب آن باقی
 سمیت که در زخم است دفع شود و زخم روی مذکور مثل دیگر زخمها که از روات خالی اند کرده و خصوصیت مزاجی زخم مذکور
 متبدل شود پس برای این کار باید که در قسم اول که سافت منگوست اول دوی محرقی لحم بزخم نهند و چونکه ادویه مذکور
 کثیر اند از آنچه از آنها در اینجا از همه افضل اند نوشته میشود و اصل نائترک الیستر و طریقی استمال نیست که پیغمبر
 بر سر مل پیچیده در اصل نائترک تر کرده بزخمها نهند یا نائترک الیستر در قلم زجاجی پر کرده سر قلم مذکور را بزخمها نهند و بعد
 آب سرد آنجا ریزند تا آنچه بر محل غیر زخمی رسیده باشد شسته از جمله جدا کرده و فائده استعمال این دو آنست که چون بزخم
 نهاده میشود آنچه لحم که آنجا بود آرامی میراند و هم آنچه زهر که بزه آنهم می میرد و دفع میشود و هر گاه این لحم مرده دور کرده میشود از زیر
 آن گوشت صحیح پیدا میشود و آن بزودی صحت قبول میکند و هم اگر آبی او و اذنه فام را با یک کرده بزخمها پاشند و بالا
 آنها قدری قدری پیغمبر صاف نهاده اگر ذکر خالی از غلقه بود بر آن رقاده نهاده بر بندند و اگر غلقه دار بود بعد پاشیدن
 دوی مذکور و نهادن پیغمبر غلقه را بر حشفه کشیده دهند و تک پاشیدن سفوف کیلول هم بزخم قسم اول منبسط مزاج
 زخم مذکور است و هم زهر را دور میکند و ایضا اگر درد دوی پلاک شش پارچه فر کرده بر سر زخمها نهاده به پیچید منبسط مزاج
 و دفع زهر است اما اگر درم حشفه زیاد باشد پس درین صورت نائترک الیستر را در ابتدا با استعمال نیارند بلکه عرض
 آن گلار و لوشن یا اخون محلول آب در محل هم طلا سازند تا اجتماع خون قطع گردد پس بعد منع شدن اجتماع خون
 و درم و باقی ماندن زخم محض نائترک الیستر را موافق هدایت اول با استعمال آن زدند و اگر درم در غلقه چنان باشد که سبب
 انقلاب آن ناممکن بود درین وقت غلقه را پاک کرده دهند تا سهولت منقلب شود و اگر برکناره سر غلقه زخم باشد
 و سبب آن انقلاب غلقه ناممکن بود زخم مذکور را اگر غلقه بسیار طویل باشد از کار دهنده باشند تا باید دانست که آنچه زخم
 جدید هم درین وقت پیدا کرده میشود آنهم بعد چندی زخم آتشک میشود و در آن سمیت پیدا کرد و لذت باید که چون چند زخم هم
 بر طرف نمود برای این زخم جدید هم اصل نائترک الیستر را موافق هدایت اول نهند تا طبیعت این زخم را هم منبسط سازد و
 هر گاه زخم آتشک صاف شود درین وقت سلف آن کوپ یا نیک سلفاس که هر یک دو گرین باشد جدا جدا و یک
 اولس آب ساده حل کرده بر آن طلا سازند یا نائترک سلورنج گرین در یک آب ساده حل کرده بزخم مذکور طلا سازند
 تا بزرگه تقویت جلد بزودی مودی باعث شود و گاهی درین زخم اگر زیاد پیدا میگرد حتی که بالای زخم دراز شده می آید
 درین وقت اصل کاسکاب کمال سکی بر آن نهند یا توتیای مسوق بر آن پاشند تا لحم زانند که اخته و سوخته زائل شود و در

قسم ثانی که اصل زخم است هم باید که مادام درم در جلد و لحم زیاده باشد ناسرک ایستد تا قرین زخم نیارند بلکه گاه زخم
یا فیون محلول آب را بر زخم طلا سازند و بعد زوال ورم برکنار آید زخم اصل ناسرک ایستد اندر این حلقه
سرخ که زخم میباشند طلا سازند تا سمیت زخم مایع کند و بعد آن ادویه لطیفه مثل تخم کتان مسوق محلول آب را
بر آن ضماوسازند تا با ساقی گوشت روی از گوشت صلیح جدا شود و در زیر و زبانه شده زخم بندگردد پس اگر بعد
نهادن ضماد و لطیفات هم زخم صاف نباشد ناسرک ایستد تا تمام زخم طلا کرده باز ادویه لطیفه بر آن ضماوسازند تا ساقی زخم
صاف شود و بعد صاف شدن زخم موافق علاج عام جروح علاج زخم سازند و در قسم ثالث آن که مرده گفته شد
است و آن اکثر در کسانیکه ذکرشان غلظت دارد بود پیدا میشود پس هرگاه درین کس آثار این قسم یافته شود فوراً غلظت را
جاک کرده دهند تا حشفه کشیدن شود چه درین تدریج چند فواید اول اینکه چون خون ازین علاج از زخم خارج میشود
بسبب آن اجتماع خون که در ذکر بوده کم میشود دوم اینکه زخم حشفه ظاهر میگردد و بسبب آن رسانیدن دوا تا زخم سهیل
میشود سوم آنکه بسبب این علاج مردن گوشت ممنوع میگردد من بعد چون حشفه از غلظت بیرون آید ناسرک ایستد زخم
طلا سازند تا زخم هم سمیت از مخرج کند و از مردن لحم باز دارد و همچنین آنچه زخم جدید بزرگه حدید در غلظت پیدا کرده شده
بر آن هم ناسرک ایستد طلا سازند تا این زخم بر طبیعت و مزاج زخم آتشک نیاید و بعد آن ادویه لطیفه و افعه عفونت
بر آن ضماوسازند مثل اینکه تخم کتان مسوق و زغال مسوق بالمناصفه در آب گرم سرشته بر زخم نهند یا تخم کتان مسوق
دو اونس آب گرم خمیر غلیظ کرده سلویشن کلور را بر آن افلاکم یا سلویشن کلور را بر آن افلاکم و نیز آن حکم کرده بر پارچه آلوده
بر زخم نهند و هرگاه درد و اذیت در زخم و ورم زیاده باشد و سه گرین سفوف افیون بر این پوشش باشد باشد
و ایضا برای دفع کردن عفونت و جدا کردن گوشت مرده بیخ گذر سفید یا زرد ولایتی که خوشبو میباشد سائیده بر
پارچه آلوده بر زخم نهادن بسیار مفیدست و چون گوشت مرده ساقط نشود و زخم خوب صاف گردد آن زمان موافق
هدایت عام علاج زخم از ادویه مدله جراحت نمایند و چونکه در قسم ثانی و ثالث این زخم اکثر شرابین قطع شده خون کش
از آن جاری میشود و خوف هلاکت از آن پیدا میگردد و لذت اهرگاه درین زخمها ببینند که خون زیاده می آید بکار ایشیل بر زخم
طلا سازند و اگر از زخم جریان خون بند نشود آهن گرم کرده بر زخم نهاده داغ کنند اما علاج این مرض از ادویه مشروب
برای اصلاح و تبدیل مزاج پس بدانکه مزاج مرعیس اگر بر حد اعتدال باشد پس اکثر در علاج آن حاجت بسوی ادویه
مشروب دای نیشود و استعمال دوی موضعی کافی گردد لیکن اگر احیاً طاد حمله اقسام آن یا هرگاه حرارت مزاجی زیاده یا کمی
باشد مسهل از ادویه مسهل که از قسم نمک باشد مثل میگنثیا سلفاس و غیره دهند بهتر است و همچنین هرگاه ببینند که درد
ذکر بر محل زخم و در کش ران معلوم میشود درین وقت مرصع را امر فرمایند که ترک حرکت کرده سکون و آرام را اختیار
کند و درین وقت او را مسهل نوشاند تا اذیت غده های لم فنیگ و غیره کم شود و در غذای مرصع قسم اول آنچه

نوع جاک و تطهیر کردن غلظت

ضعیف و سرخ و اضمحلال بود بخوراند مثل کبوتر و کبوتری دال و گنگ مقشر یا دال و گنگ مقشر همراه برنج پخته یا نان گندم و برنج
غذا شیرست که آنرا با نان و برنج پخته بخوراند و از اغذیه غلیظه و حار و اجتناب نمایند و آنچه در این اهل طاهره باشد از آن
احراز فرست و جرم لحم کم خوراند و نوشانیدن سیاه و مرکبات آن هم درین قسم جائز نبود زیرا که زیر این مرض درین
قسم شخص بتمام زخم میباشد در خون داخل شده در بدن عام میگردد و پس ضرورت دادن سیاه با قسط شد بلکه از نوشانیدن
سیاه درین جا مضرت پیدا میشود و آن مضرت آنست که صورت مغلس کندری از نوشیدنش پیدا میشود و کلام نفع
حاصل نگردد و در قسم ثانی در بعضی را با آرام دارند و چونکه درین قسم درد در مقام ذکر و بی لطفی طبیعت زیاده می ماند لهذا از
خورانیدن افیون درین دروهم کم میگردد و بی لطفی طبع هم دفع میشود و زخم صمغ میگردد و درین قسم هم از خوراندن سیاه
مضرت میشود و هم درین قسم هرگاه ضعف زیاده شود اغذیه مقویه خوراند و در شراب و ایونیا کار بناس و بارک هرگونه که مناسب
داند بنوشانند باقی آنچه در قسم اول نوشته شده بعمل آرند و در قسم ثالث آنکه اکثر خون و بدن را نقصان میرسد و مثل
درین هم حرارت و غمی میباشد پس بهتر آنست که درین قسم هم مسهل دهند از مثل میگیشیا سلفاس که همراه آن کنین و کبوتر
بوده باشد و اگر سلفیورک ایسیدر آلکوت یا فیری سلفاس را هم ترکیب کنند بهتر بود و بهترین مسهل آنست که گلبند
میگیشیا سلفاس دو درام و کنین سلفاس یکین دو گرتین و فیری سلفاس یک و دو گرتین و سلفیورک ایسیدر آلکوت
از ده قطره تا پانزده قطره و هم را با آب ساده حل کرده روزانه دو سه بار موافق این مقدار بنوشانند و بعد دفع شدن
همی اغذیه حیده خوراند و ایونیا کار بناس و بارک و هر که شراب خوار بود آنرا وین شراب هم باره با حسب ناس بنوشانند
و ما دام که مرض منقطع نشده با صنعت مزاج باقی باشد تا میسر یاک الییدر آلکوت همراه کلام ذوای مخ مثل
کنین یا بارک یا ضشین یا قصبه از بره بهر نحو که مناسب داند بنوشانند و همچنین روغن جگرهای و گچر استیل
بشکر کلنا و کنین نوشانند با جمله علاج تند رستی و صحت افزای هرگونه نمایند و درین قسم هم نوشانیدن سیاه
جائز نبود زیرا که موت عضو از آن زیاده پیدا میشود و هم درین قسم لحم بسیار ضعیف میباشد و نوشانیدن افیون
درین قسم بسیار مفید میباشد که از نیت بدن کم میکند و هم خواب می آرد و غلبه اول در ورم مغابن که آنرا لنت لاشن
و یونو بکس بای موحده و ضم بای ثناة تخمائی و سکون و او و ضم بای موحده و سکون و او گویند و اگر هم این ورم با سیاه
کثیره مکن الوقوع است لیکن آنچه از آن بسبب آتشک میشود آن اکثر در ریه حادث میشود و آنرا بهندی بده نامند و
مکن است که این ورم در هر حال که لحم خود در بدن میباشد مثل الجا و زیر ذقن و ریه حادث شود لیکن آنچه از آن بسبب
آتشک میشود اکثر در ریه یافته میشود و آنچه از آتشک پیدا میشود و آنچه مقصود از ذکر بیان همان است چه او هم تم
آتشک است پس آن از منجذب شدن زهر آتشک از مجاری آب بر زده در زنده با می موسوم به لنت غلیظ حادث میشود
زیرا که مجاری مذکوره چنانکه در همه اعضا هستند همچنین در زخم میباشد پس هرگاه زخم آتشک ذکر خاصه بالای حشفه پیدا شود

و بنایج شفا و اقا و کانی

درین قسم

پس اول زهر آن درین مجاری که در ذکر اند می آید و از آنها در غده های لم فیلک اریه که از اندرون آنها جاری آب
 بر غده مذکوره داخل شده و دیگر اعضا میروند میرسد و در غده های مذکوره داخل شده آنجا فساد پیدا میکند و بسبب
 این ورم مذکور حادث میشود و دلیل بر اینکه این ورم خاص از زهر آتشک پیدا میشود آنست که آنچه ریم درین ورم
 پیدا میشود هرگاه اگر گرفته برگدایم عضو هیچ رسانند از آنهم تمام آتشک پیدا میشود و چون که اکثر زخم آتشک بر ذکر میباشند
 لهذا اکثر این ورم خاص بحال ریه پیدا میشود و هرگاه زخم آتشک بسبب خدمت رضیح در دست یا انگشت
 و اکثر پا و لب باشد از آن ورم مذکور در نعل حادث میشود و اگر کسی بند ریج تقبیل نان فواش که مبتلا بر مرض آتشک بوده باشد
 زخم آتشک در دهنت یا باهای لب خود پیدا کرده باشد در آنکس این ورم نیز ذوق آن حادث میشود و گاهی درین
 اعضا ورم بسبب همدی پشاکت سنی میگذارد از جهت اعضای دیگری هم میشود چنانکه گاهی از اذیت و ورم ذکر که
 بسبب سوزاک یا از ورم فلفله باشد میشود و گاهی از اذیت مورم ریحل و گاهی در حالت منعت و کمزوری و گاهی
 در حال ابتلا بر مرض خنازیم میشود اما فرق مینا با این نحو توان کرد که چون با سباب دیگر این ورم پیدا شود و ریم آنرا برین
 صحیح رسانند از آن زخم آتشک پیدا نمیشود چنانکه از ریم و ریکه بسبب آتشک میشود زخم آتشک حادث میشود و این ورم
 که خاص بسبب آتشک میشود اکثر در مقصده نشانیه یا ناله از ابتدای ظهور مرض آتشک پیدا میشود و گاهی در آن تقدم و تا
 هم میشود مثل آنکه گاهی بعد و سه روز از ابتدای شروع آتشک و گاهی بعد از شروع شدن زخم آن میشود و العلامات اول
 در ریه بعد شروع شدن آتشک صلابت و ورم و در ریه پیدا میشود که از آن مریض وقت حرکت و قیام متاوی میگذرد
 لیکن در چسپیدن و قیام کردن در ورم فرق مشاهده نمیشود چنانکه در نزول الامعا وقت خسپیدن مقدار
 اریه صغیر و وقت قیام باز کم میگردد و چون این ورم متزاید شود از زیاد حرارت و کمی هم لاحق میشود و اکثر این
 ورم در غده های مذکوره پدید آید و گاهی تا غشای خانه دار که بر دور این غده ها است هم میرسد و درین وقت تب شدید
 و درد عظیم پیدا میشوند و گاهی وقت شدت خود این ورم چنان شدت میکند که از آن موت عضو و غانغرا یا یعنی
 گنجین پدید آید و گاهی این ورم مرده کننده لحم تا شریان عظیم که در فخذین رفته و درین رفتار از اندرون اریه
 مرور کرده و از بلغت انگریزی قیام آن از شریگی گوید هم میرسد و همچنین تا در یکسیر که همراه شریان مذکور است
 میرسد و بسبب آن شریان و ورید مذکور قطع میشوند و از آنها چندان خون کثیر جاری میشود که فوراً مریض هلاک میگردد
 و گاهی این ورم در غده های لم فیلک که در دیوار شکم هم میرسد و از فساد آنها ورم غشای ابدار شکم یعنی باریطون
 پیدا شده مریض هلاک میگردد و گاهی این ورم در یک جانب اریه می افتد و آن مخصوص بوقتی است که زخم آتشک
 در یک جانب حشفه باشد و گاهی در هر دو اریه بود و این وقتی است که زخم آتشک بر خطی که در جانب تحت ذکر در طول
 آن میباشد حادث شود و اگر از اسباب دیگر این ورم پیدا شود از علاج زائل میگردد و لیکن هرگاه بسبب

وقتی در میان نزول الامعا و ورم ریه

آتشک حادث شود پس اکثریه آنست که در آن زخم پیدا میشود و منجر میگردد و گاهی در یکجا و گاهی در جوارش متعدد و
 این درم انفجار واقع میشود و در جاییکه در جلد بالای درم اریه رقت زیاده دیده نشود و رنگ آن مسخ مال سیاه
 زیاده بود با نجا انفجار در آن واقع میشود و هر جا که بعد انفجار از زیر جلد کم نمایان میشود رنگ آن همان میباشد که در زخم
 ذکر کردیم آتشک پیدا شده میباشد اما علاج اول مریض را با آرام تمام بر رنگ در اندو از حکمت منع کند و برای تعلیل و
 زلو بر محل درم سب مناسب چسباند و بعد جدا شدن لوبز زخم آنها کلوئین طلا ساخته پارچه صغیر شکل آلوده با کاج بوزخ
 زلو چسباند و بعد بند شدن خون پارچه صاف در گلاب و لوشن تر کرده بر درم نهند پس اگر از غیر زهر آتشک این درم
 بوده باشد ازین تدبیر زائل میشود و اگر از زهر آتشک بود در آن درم در وقت حامل میشود من بعد پینند اگر
 شبه پیدا شدن زخم باشد فوراً تخم کنان مسخو سجون با گرم بر پارچه آلوده دیگر بر محل درم چسباند و چون دانسته
 شود که زخم پیدا شده از نشتر درم مذکور است و هم بیرون آرند که ازین تدبیر بعسرست زخم مندل میشود و انتظار خون منجم
 شدن آن نکنند و الامرض مزمن خواهد شد و زخم در نهتهای طولیه مندل خواهد شد پس اگر بعد نشتر زنی به بینند که لحظه
 زخم موافق رنگ زخم آتشک رنگ میدارد و درین وقت ناسرک ایستد بر آن طلا کرده بالای آن پوشش عاری با فعل بندند تا
 بروی گوشت ردی زخم صلح چیده شده فساد رفع گردد و اگر حاجت طلا کردن کاشک پلاس آن می شود در وقت بسیار تعلیل دوی
 مذکور بر آن طلا سازند و بالای آن پوشش عاری بندند و قیة تعلیل نماند آنست که اگر این زخم زیاده نماند شود از آن زخم عتیق شده شرابان غلیظ سوم
 غیر آن از روی منقطع شده خون کشید از آن جاری خواهد شد و اگر از استعمال این مورد و اشکار خائف باشد عرض آن بلاک و ش طلا کنند یا
 سفوف ایندراج ارم اوکساید و هم بر آن باشد و گاهی بعد نشتر زنی جلد بالای زخم بسبب کمزوری و پوسیدگی خود مانع از استحمام زخم
 میشود زیرا که در آن خون جدیدی آید درین وقت اصل کاشک نقره بر آن بگردانند تا جلد مذکور زدوده شده ببرد و جدا
 شود و جلد جدید بر روی زخم بزودی مندل گردد و گاهی بعد حصول صحت سختی در اینجا باقی ماند و درین وقت بر آن
 نیکو ایوژین طلا کنند یا پلاستر یا پیتراج ارم که هر چه ساری آلوده میشود بر آن ضلوسا زنده که ازینها صلاحیت بزود
 بر طرف میگردد و الا بتدریج این صلاحیت خود رفع میشود من بعد برای تقویت بدن اخذ جیه جیده خوانند و ادویه
 مغویه مثل سون جگهای بنوشانند تا زین ثباتی در سه اشکلی یعنی سفلسی بدانکه گاهی بعد خشک شدن زخم قسم اول
 از آتشک غیر اصلی در محل زخم مسه پیدا میشود و آن لین و اکثر بر شکل و صورت اشباری که میوه مشهور است
 و گاهی موافق مقدار آن هم میباشد و مراد از بودن آن بر صورت اشباری آنست که طول عرض آنم موافق آن بود
 و در خارج هم در سه مذکور ارتفاع و انحنای مثل ظاهر حله اشباری میباشد و گاهی بر صورت کل گویمی بود یعنی اصل
 آن دقیق و سر آن غلیظ و با خشونت ظاهر که مختلف الارتفاع و الانحنای بود میباشد و گاهی اصل این مسه دقیق و
 زمانی عرض میباشد و حقیقت مسه مذکور آنست که در آن میوکس میسرن و عشاای خانه دارد دقیق که در آن عروق منحل

از علل آنست که درم سب مناسب چسباند و بعد جدا شدن لوبز زخم آنها کلوئین طلا ساخته پارچه صغیر شکل آلوده با کاج بوزخ زلو چسباند و بعد بند شدن خون پارچه صاف در گلاب و لوشن تر کرده بر درم نهند پس اگر از غیر زهر آتشک این درم بوده باشد ازین تدبیر زائل میشود و اگر از زهر آتشک بود در آن درم در وقت حامل میشود من بعد پینند اگر شبه پیدا شدن زخم باشد فوراً تخم کنان مسخو سجون با گرم بر پارچه آلوده دیگر بر محل درم چسباند و چون دانسته شود که زخم پیدا شده از نشتر درم مذکور است و هم بیرون آرند که ازین تدبیر بعسرست زخم مندل میشود و انتظار خون منجم شدن آن نکنند و الامرض مزمن خواهد شد و زخم در نهتهای طولیه مندل خواهد شد پس اگر بعد نشتر زنی به بینند که لحظه زخم موافق رنگ زخم آتشک رنگ میدارد و درین وقت ناسرک ایستد بر آن طلا کرده بالای آن پوشش عاری با فعل بندند تا بروی گوشت ردی زخم صلح چیده شده فساد رفع گردد و اگر حاجت طلا کردن کاشک پلاس آن می شود در وقت بسیار تعلیل دوی مذکور بر آن طلا سازند و بالای آن پوشش عاری بندند و قیة تعلیل نماند آنست که اگر این زخم زیاده نماند شود از آن زخم عتیق شده شرابان غلیظ سوم غیر آن از روی منقطع شده خون کشید از آن جاری خواهد شد و اگر از استعمال این مورد و اشکار خائف باشد عرض آن بلاک و ش طلا کنند یا سفوف ایندراج ارم اوکساید و هم بر آن باشد و گاهی بعد نشتر زنی جلد بالای زخم بسبب کمزوری و پوسیدگی خود مانع از استحمام زخم میشود زیرا که در آن خون جدیدی آید درین وقت اصل کاشک نقره بر آن بگردانند تا جلد مذکور زدوده شده ببرد و جدا شود و جلد جدید بر روی زخم بزودی مندل گردد و گاهی بعد حصول صحت سختی در اینجا باقی ماند و درین وقت بر آن نیکو ایوژین طلا کنند یا پلاستر یا پیتراج ارم که هر چه ساری آلوده میشود بر آن ضلوسا زنده که ازینها صلاحیت بزود بر طرف میگردد و الا بتدریج این صلاحیت خود رفع میشود من بعد برای تقویت بدن اخذ جیه جیده خوانند و ادویه مغویه مثل سون جگهای بنوشانند تا زین ثباتی در سه اشکلی یعنی سفلسی بدانکه گاهی بعد خشک شدن زخم قسم اول از آتشک غیر اصلی در محل زخم مسه پیدا میشود و آن لین و اکثر بر شکل و صورت اشباری که میوه مشهور است و گاهی موافق مقدار آن هم میباشد و مراد از بودن آن بر صورت اشباری آنست که طول عرض آنم موافق آن بود و در خارج هم در سه مذکور ارتفاع و انحنای مثل ظاهر حله اشباری میباشد و گاهی بر صورت کل گویمی بود یعنی اصل آن دقیق و سر آن غلیظ و با خشونت ظاهر که مختلف الارتفاع و الانحنای بود میباشد و گاهی اصل این مسه دقیق و زمانی عرض میباشد و حقیقت مسه مذکور آنست که در آن میوکس میسرن و عشاای خانه دارد دقیق که در آن عروق منحل

شعره بسیار پدید می آید و بسبب آنها دین خون کثیر می آید و فی الواقع این سه انگور زخم اول است که زیاد شده از
 جای خود برآمده و اختلاف ارتفاع و انحنای آن بسبب اختلاف پاهای ری بسیار سیوس سیرن می باشد و این مسا
 اگر چه بزخم آتشک هر جا که باشد پدید می آید لیکن اکثر بالای شفته و اندرون فرج دیده می شود و گاهی در نسوان چنان
 کبیرا مقدار بود که مانع از ایلاج ذکر میگردد و همچنین در رجال گاهی چنان مقدار آن عظیم میگردد خصوصاً وقتی که غلظت
 بود که بسبب آن غلظت بر شفته نگاه گشته از انقلاب منوع میگرد و چون اندکی غلظت را منقلب ساخته بینند بر شفته این
 مسه دیده میشود العلاج هر گاه ذبح مسه مذکوره دقیق باشد از مقراض آنرا بر ند و از اصل کاسک نقره آنرا در
 کرده دهند تا خون هم بند شود و باز خود هم نکند و هر گاه ذبح آن عریض باشد ذبح آنرا از خیله ریشمی مضبوط بقوت به بندند
 و چون قطع شده خود ساقط شود و بعد سقوط آن خون جاری گردد و بر آن اصل کاسک نقره نهند و اگر از آنم خون بند نشود
 حکمچرا سیل بر آن طلا سازند تا خون بند شود و هر گاه مسه مذکور زیاد از جلد قطع نباشد بلکه چسبیده از جلد و منبسط
 بر آن بود که بسبب آن بستن اصل آن ممکن نباشد درین وقت اصل آنرا که ایست بر آن طلا سازند و بعد آن آب سرد بر آن نیندند
 تا آنچه در وی مذکور بر جلد صحیح رسیده باشد همراه آب از جلد جدا شود و کماستی بجلد صحیح رسد از ایضا اول گرد مسه مذکور بر جلد صحیح
 کدام حکم طلا سازند تا اثر در وی حاصل بگردد صحیح تر شدن بعد سر قلم کاسک نقره چنانکه چاکلی بر مسه مذکور آهسته آهسته
 گردانند که از آن بزودی مسه مذکور جدا گشته و سوخته میشود و بعد در زنت هر گاه معلوم شود که مسه مذکور را نکند که سوخته شد آنرا آن بخر
 ریزند تا که آنچه گداخته همراه آب از جلد جدا شده ساقط گردد پس بعد آن اگر خون جاری شود حکمچرا سیل بر آن طلا
 سازند ایضا که لا اگر قیری بر نان طراس بر مسه مذکور طلا سازند که آنم کارنا شکر ایست میدهد و چون که در آن حدیث
 این جهت خون را هم بند میکند گفتن کسرا اما قسم اصلی سفلس است که زهر آن بعد داخل شدن در خون یا در لحم
 بدن از زن فاحشه مرصنه یا از مرد در مرض ممکن است که در جمیع اعضا یا در جمله اجزای اعضای بدن برسد و عام گردد و
 زهر مذکور بعد رسیدن در خون یا لحم یک ماده فاعل نشاء بهر فایبرن ناقص یا چه بر گل پیدا میکند با طریقی که هر گاه
 اول در جای از بدن از زهر میرسد آنجا حرکت پیدا کرده از خون غذای خود گرفته مقدار خود را زیاد میکند که از آن
 سیل های کثیره ماده مذکور پیدا میشوند و چون این سیلها در عضو یا در اعضای کثیره میریزند از ریختن آنها سختی
 در اعضای مذکوره جایگزین ماده ریخته پیدا میشود و بعد تولد صلابت اکثر آنجا زخم هم پیدا میشود پس فی الحقیقت سفلس
 و آتشک نام زهر خاص است که هر گاه در بدن میرسد جایگزین رسیده آنجا حرکت پیدا کرده و غذای خود را از خون
 گرفته مقدار خود را زیاد میکند و چون مقدارش زیاد شود یعنی سیل های کثیره متولد شد پس این سیلها
 در خون آمیخته بزرید و در آن خون در جمله اعضا میرسد و در هر عضو که میریزند آنجا هم حرکت مذکور پیدا کرده مقدار
 خود را زیاد میکنند لیکن جایگزین اول این زهر در جلد بدن رسیده و در لحم حرکت پیدا کرده مقدار خود را زیاد ساخته

طرح نشانی و احوال کار...
 کبیرا مقدار بود که مانع از ایلاج ذکر میگردد و همچنین در رجال گاهی چنان مقدار آن عظیم میگردد خصوصاً وقتی که غلظت بود که بسبب آن غلظت بر شفته نگاه گشته از انقلاب منوع میگرد و چون اندکی غلظت را منقلب ساخته بینند بر شفته این مسه دیده میشود العلاج هر گاه ذبح مسه مذکوره دقیق باشد از مقراض آنرا بر ند و از اصل کاسک نقره آنرا در کرده دهند تا خون هم بند شود و باز خود هم نکند و هر گاه ذبح آن عریض باشد ذبح آنرا از خیله ریشمی مضبوط بقوت به بندند و چون قطع شده خود ساقط شود و بعد سقوط آن خون جاری گردد و بر آن اصل کاسک نقره نهند و اگر از آنم خون بند نشود حکمچرا سیل بر آن طلا سازند تا خون بند شود و هر گاه مسه مذکور زیاد از جلد قطع نباشد بلکه چسبیده از جلد و منبسط بر آن بود که بسبب آن بستن اصل آن ممکن نباشد درین وقت اصل آنرا که ایست بر آن طلا سازند و بعد آن آب سرد بر آن نیندند تا آنچه در وی مذکور بر جلد صحیح رسیده باشد همراه آب از جلد جدا شود و کماستی بجلد صحیح رسد از ایضا اول گرد مسه مذکور بر جلد صحیح کدام حکم طلا سازند تا اثر در وی حاصل بگردد صحیح تر شدن بعد سر قلم کاسک نقره چنانکه چاکلی بر مسه مذکور آهسته آهسته گردانند که از آن بزودی مسه مذکور جدا گشته و سوخته میشود و بعد در زنت هر گاه معلوم شود که مسه مذکور را نکند که سوخته شد آنرا آن بخر ریزند تا که آنچه گداخته همراه آب از جلد جدا شده ساقط گردد پس بعد آن اگر خون جاری شود حکمچرا سیل بر آن طلا سازند ایضا که لا اگر قیری بر نان طراس بر مسه مذکور طلا سازند که آنم کارنا شکر ایست میدهد و چون که در آن حدیث این جهت خون را هم بند میکند گفتن کسرا اما قسم اصلی سفلس است که زهر آن بعد داخل شدن در خون یا در لحم بدن از زن فاحشه مرصنه یا از مرد در مرض ممکن است که در جمیع اعضا یا در جمله اجزای اعضای بدن برسد و عام گردد و زهر مذکور بعد رسیدن در خون یا لحم یک ماده فاعل نشاء بهر فایبرن ناقص یا چه بر گل پیدا میکند با طریقی که هر گاه اول در جای از بدن از زهر میرسد آنجا حرکت پیدا کرده از خون غذای خود گرفته مقدار خود را زیاد میکند که از آن سیل های کثیره ماده مذکور پیدا میشوند و چون این سیلها در عضو یا در اعضای کثیره میریزند از ریختن آنها سختی در اعضای مذکوره جایگزین ماده ریخته پیدا میشود و بعد تولد صلابت اکثر آنجا زخم هم پیدا میشود پس فی الحقیقت سفلس و آتشک نام زهر خاص است که هر گاه در بدن میرسد جایگزین رسیده آنجا حرکت پیدا کرده و غذای خود را از خون گرفته مقدار خود را زیاد میکند و چون مقدارش زیاد شود یعنی سیل های کثیره متولد شد پس این سیلها در خون آمیخته بزرید و در آن خون در جمله اعضا میرسد و در هر عضو که میریزند آنجا هم حرکت مذکور پیدا کرده مقدار خود را زیاد میکنند لیکن جایگزین اول این زهر در جلد بدن رسیده و در لحم حرکت پیدا کرده مقدار خود را زیاد ساخته

همه زخم میگویند غم از نیکو بزرگ باشد یا لیس یا بر هر عضو که اول رسیده فساد پیدا کند و مختص بان عضو باشد معنی هنوز عام نشده باشد آنرا لوک سفلس یعنی سفلس عضو خاص یا پرمیری سفلس بکسر بای موحده فارسی و رای ممله و سکون بای شتاقه تختانی و فتح میم و کسر رای ممله و سکون بای ثناته تختانی یعنی سفلس ابتدائی یا مبتدی میگویند و هرگاه این زخم و فساد اول زهر نکور از آنجا پذیرد دوران خون در بدن رسیده فساد و خرابی و ورم و زخم در اعضای دیگر پیدا کند آنرا کاکشیری چون شکل سفلس یعنی سفلس عام می نامند و باید دانست که اختلاف این تشبیه برای تعلیم است و الا بی حقیقت سفلس عام و عام واحد است بحقیقت در آن قری نیست چه حقیقت هر دو زهر خاص مذکور است اما قسماً اول آن پس بد آنکه آن دفعه ظاهر نمیشود بلکه چون زهر آن در بدن صحیح از موضع در رسد تا مدت خاص اثر آن نمی ماند و بعد آن ظاهر میشود و درین مدت خاص او خود را گرفتار غذای خویش قوی و کثیر میسازد و این مدت خاص او لغت آنگریزی آنکیو پیشین پیر یعنی مدتی که در آن باکیان بیضه داده و زیر شکم خود نهاده از آن نچه بیرون آردی نام و مدت آن مختلف است اکثر مقدار این مدت است و پنج روز است از روز اول مقاربت مرد با زن و گاهی ازین اسر عام بود یعنی او روز و گاهی از آن ابطال بود و آن مدت چهل و پنج روز است پس بعد انقضای مدت مذکور ظهور اثر زهر سفلس اصل میشود و قبل آن نمی باشد اما درین مدت چه میشود پس بدانکه کمی از زهر در بدن مدت میشود و کمی آنکه بعد مقاربت زخم ضعیف مثل سبج و خورشید بر جلد ذکر نمودار میگردد پس اگر کدام بطوریت داده دیگر باز زهر سفلس از فرج در جلد ذکر داخل شود در یک دور و در این زخم ضعیف خشک میگردد و از آن در بدن پیدا کند که کدام مرض او نرسیده لیکن بعد منقضی شدن مدت مذکوره جایگزین زخم ضعیف بیشتر حادث شده خشک شده بود آنجا قدری صلابت و تغییر لون جلد حادث میشود که از دیدن آن مریض خائف میشود و دوم آنکه آنچه از مقاربت زخم ضعیف مثل سبج و خورشید پیدا میشود در آن قدری ورم و سوزنی حادث شود و بعد آن قدری بکم در آن افتد و خارج شده در سه چهار روز خشک گردد و بعد گذشتن مدت محمود بجای زخم سختی پیدا میشود و زخم میگردد و سوم آنکه اول بعد مقاربت زخم ضعیف در جلد ذکر یا فرج پیدا شود و همراه آن سافت تشکر یعنی زخم لیس سفلس غیر اصلی هم پیدا میشود و این زخم غیر اصلی خواه درین مدت محمود به شود یا باقی ماند بعد گذشتن مدت محمود در آنجا سختی پیدا میشود و این قوی است که زن با مرد مبتلا به زهر سفلس اصلی بود و با یکدیگر در قسم تقسیم باقی مانده میشود و گاهی این سافت تشکر در آن پیدا می شود که مدت معلومه منقضی شده سختی هم در آن پیدا میشود و این زخم سفلس غیر اصلی خود اصلی میشود و بینندگان جاهل درین وقت می پندارند که از سافت تشکر سفلس اصلی پیدا شده و هر دو را زهر واحد میخوانند لیکن سبب آن نیست که چون سفلس اصلی قبل مدت معلومه حرکت نمیکند ازین جهت تا بقای زمان مدت محمود سافت تشکر در حال خود لین مانده و چون بعد انقضای مدت معلومه سفلس اصلی حرکت کرد و از آن سختی پیدا شد سبب آن در سافت تشکر هم صلابت ظاهر گشت و در بدن هم اثر زهر پیدا شد با جمل منقضی شدن مدت تشکر پیشین پیر پیدا

در وقت تشکر زهر اصلی و غیر اصلی

در سلسله اصلی در چایکه در جلد کج پیدا شده بود اول قدری ارتقاع و غلظت و صلابت عادت میشود و بعد آن گاهی در
جلد چنان شکلی پیدا میکند که مثل چرم یا بس میشود و در سفید پوستان رنگ آن مثل رنگ مس و در سیاه پوستان
نوع جلد آنها مثل بسیاری دیگر و در آن حکم و خارش میشود و از خاریدن پوست از جلد آنها ساقط میگردد و گاهی
آب رقیق از آن سخی جاری میشود و گاهی در آن زخم هم عادت میشود لیکن عامه سفاس اصلی نیست که هر آنجا که آن
از سخی عالی میباشد بخلان سفاس غیر اصلی که در آن سخی میباشد پس صلابت و سخی موضع را از علامات قاره در میان
سفاس اصلی و غیر اصلی توان دانست اما زخم خشک اصلی پس بدانکه اکثر بالای سخی مذکور زخم بطور سخی یا خدش
می افتد و از آن قدری آب برمی آید که با آن اذیت رساننده شود که بسبب آن اجتماع خون شود که درین وقت البته
بکم هم پیدا میشود و عتیق هم میگردد و سخی هم در آن پاره از اذیت پیدا میشود و این زخم در خشک اکثر دیده میشود و گاهی
بعد پیدا شدن صلابت در جلد و لخم زخم باین صفات عادت میشود که در شکل مدور و اندکی در وسط خود فرو رفته و
کناره های آن صلب و قدری مرتفع و در آن گون بسوی خلف و بر دور آن خط سرخ محیط با طرف آن می باشد و
در وسط آن رنگ خاکستری دیده میشود و از آن قدری آب جاری می آید یا همیشه خشک میماند لیکن دره در آن
پیدا نمیشود مگر وقتیکه زخم را اذیت رسانند چه درین وقت البته از اجتماع خون هم پیدا میگردد و بالجمله هر گاه زخم
باین صفات در آن خشک پیدا شود از آن علامت سفاس قوی و ردی و شدت پیدا است و این را بزبان گفتار
بیشترین تشکر با همه چیز بصاحب ذکر که علاجش نموده اند می نامند و ازین زخم همیشه سخت علامات و اعراض بطور
کالتی پوشش پیدا میشوند و با فعال طبیعی بدن از آن نقصان کثیر می رسد و بعد از آن سفاس سفید روی
پیدا میشود و درین زخم از اول سخی زیاد می باشد بخلان زخم های دیگر سفاس اصلی با لخم حساب زیاد ولی صلابت
جلد و لخم حکم شدت و سختی این مرض توان کرد یعنی هر گاه سخی در جلد و لخم زیاد باشد پدیدانکه مرض شدید و
وقوی است و هر گاه سخی کم بود مرض را خفیف و سهل الیوال تصور کنند و ایضا بدانکه آنچه سخی و صلابت که در
لوکل سفاس یافته میشود آن گاهی منبسط بر جلد می باشد که بسبب آن جلد غلیظ و صلب مثل چرم یا بس محسوس
میشود و گاهی صلابت مذکور بطور نیم دانگ رسد زبر جلد محسوس میشود و گاهی القدره و انقباض صلابت مذکور زبر
جلد محسوس میگردد و بهر صورت این صلابت اکثر تا دو سه ماه باقی نماند و هر گاه مرض خفیف بود گاهی در دو سه
هفته زائل میشود خصوصاً هر گاه علاج صحیح کرده شود بالجمله این صلابت لوکل سفاس همیشه تا مدت اخیر باقی میماند
و هم سوای مواضع ذکر ذوق این صلابت در سفاس اصلی در غده های اریه هم یافته میشود لیکن درین قسمین سخی
خلیف و خفیف میباشد مثل مردم معاین سفاس غیر اصلی شدید و عادت نمود گرا یک نیاوده در بعضی راه زنده با اذیت رسد
درین وقت البته درین سخی هم درم عادت پیدا میشود و بیم هم در آن می افتد لیکن هر گاه درین صلابت بیم پیدا شود

فصل در سفاس اصلی و غیر اصلی

و درین وقت البته درین سخی هم درم عادت پیدا میشود و بیم هم در آن می افتد لیکن هر گاه درین صلابت بیم پیدا شود

خلج گردد و این ریم دل غده پاست از ریمه اگر در سفلس اصلی پیدا میشود هرگاه بر جلد بدن صبح نماند آن ریم پیدا میشود چنانچه
از ریم دل غده پاستی مسطور که در سفلس غیر اصلی پیدا میشود در غم عادت میگردد و اینها در سفلس اصلی مسلمات
سواهی غده پاستی از ریمه پاستی ابطه در غده پاستی پس کردن هم پیدا میشود و بعد مدت در از این مسلماتها
هم نائل میشود و این بیان بر صاحب فهم سلیم فرق در ریم اصلی و غیر اصلی تجویزی ثابت خواهد شد چه در غیر اصلی که در
در ریم بکثرت پیدا شود و در سفلس اصلی پیدا شدن ریم لازم نیست زیرا که در آن گفته شود که گاهی بعد مسلمات فقط که
و غارتش پیدا شده بسوسه ساقط میگردد و گاهی فقط آب رقیق جاری میشود و گاهی ریم پیدا میگردد و در ریم آنهم با گاهی
بود یا قدری آب جاری میشود لیکن مدتها نپاشد که وقت رسانیدن از دست بچین ریم غیر اصلی همیشه بعین پیدا شد
و در سفلس اصلی مسلمات ضرورت خواهد بود پیدا شود و اینها آنچه در م معاین که در غیر اصلی میشود قوی
و شدید میباشد اکثر در آن ریم پیدا میگردد و آنچه در م معاین که در سفلس اصلی حادث میشود خفیف و ظلیل بود و
ریم هم در آن کثرتی افتد که از زیاد راه فتن و اذیت رسانیدن و اینها اندیم دل و در م معاین که در غیر اصلی بر
می آید هرگاه آنرا بر جسم صحیح نماند ریم پیدا میشود اگر چه آنهم مختص همان مقام میباشد عام در بدن نمیشود و در نهادن
بیم که در م معاین سفلس اصلی پیدا میگردد و در بدن صحیح ریم حادث نمیشود و اینها در م معاین سفلس غیر اصلی
در دشتید و زیاد میباشد و در م معاین سفلس اصلی که بود اگر یکدم زیاد شود پس درین وقت در آنهم در
نیاده خواهد شد و اینها در م معاین در سفلس غیر اصلی اکثر در کجا نپایه میشود خصوصاً در بانیکه زخم بر ذکر یا فرج
در همان جانب باشد و در سفلس اصلی و در م معاین و در هر دو جانب از ریمه عام پیدا میشود و علاج درین
قسم سفلس از نهادن ادویه موصوفیه بر محل مرض چنان نفع ظاهر نمیشود چنانکه در سفلس غیر اصلی میشود زیرا که
اینجا سطحی و فنی ظاهر میشود که اثر نه بر آن در خون عام گردد پس درین وقت از نهادن کاشک نقره درین قسم
چگونه مرفس از زیاد باز خواهد ماند بلکه از ادویه مشروب فائده درین قسم حاصل میشود چه آنها در خون داخل شده مؤثر
میشوند لیکن این قدر ضرورت است که محل ظهور صلابت را از کثرتن باب گرم خوب صاف دارند و آنچه اذیت جلد را
که میکند مثل افیون محلول باب یا لیلوشن یعنی لوشن پلپانی اسپیشس که در آن سر کتظیل باشد یا بلانگوش
که آن از کیلول و کاکس ساخته میشود یا مرهم افیون یا مرهم پلپانی اسپیشس بر آن طلازا و ضمادها با استعمال آن در
و عمده ادویه مشروبیه نافه این مرض سیاب است و در میان کابلین در استعمال آن اختلاف است چنانچه
بعضی نوشانیدنش را مفروضه و اکثر نافع میدانند و حق آنست که هرگاه آنرا با کمزوری خون و امضاها نماند که در
حالت خناری میباشد خورانیده شود مضر میرساند و لهذا کسی که آنرا در سافت شکر خورانیده و بعد آن آثار
سکندری سفلس در بدن یافت آنرا مضر دانست و الا در سفلس اصلی مفید میشود پس ضرورت است که محل استعمال

در م معاین سفلس غیر اصلی که در بدن صحیح پیدا میشود در م معاین سفلس اصلی که در بدن صحیح پیدا میشود در م معاین سفلس اصلی که در بدن صحیح پیدا میشود

غده باور کم تر یا ده باشد مثل کش ران و زیر بغل باشد تا بجزایحه کوم روزه مذکور در خون داخل شده تا غیر خود نماید ایضا درین
وقت طریق استعمال هم مذکور نیست که هم با یکدیگر قوی مذکور را بر پارچه آلوده در هر دو بغل بر جلد پیانند و سنج
و شام پارچه را تهیل سازند لیکن گاهی ازین تدبیر جویشش دهن بزودی پیدا میشود و چونکه ازین تدبیر سیاب در
غده با داخل شده مجتمع و مخزون ماند و از آنجا بترشح در خون می آید ازین جهت بعد از جویشش دهن هم بزودین سیاب غده با کلنج
و چونکه آن بتدریج از غده با در خون می آید از این جهت پس از آن جویشش دهن هم مدتی سیاب در خون میرسد و از آن جویشش دهن بزودی
میشود ازین سبب استعمال هم مذکور را این بکوشش آن نیز غرض نسبت تمام آن نیز در پارچه آلوده در بغل بهتر است و ایضا باید دانست که
اگر بعد استعمال مرکبات سیابیه صلابت سفلس زائل نشود و در خم سفلس موافق زخمهای دیگر که از رذالت خالی اند گذرد درین وقت
مرکبات سیابیه آنقدر بنوشانند که تا قدری آثار جویشش دهن پیدا شوند و آن سرخی میسوس میسرن دهن و غلیظ و ملائم
شدن آنست و هم قدری کثرت بزاق و متن هوای دهن ستاپس هر گاه این آثار ظاهر نشود و خونانیدن سیاب را
کم کنند و چندان مقدارش کم کرده بخورانشند که از آن جویشش دهن زیادتر نشود و این مقدار قلیل است و چندان بخورند
که صلابت سفلس اصلی زائل شود و اگر درین اثنا تعیین حاصل شود با اینکه از استعمال مرکبات سیابیه اکنون جویشش
دهن قوی و کثیر پیدا خواهد شد درین وقت دو سه روز استعمال آنرا ترک کرده باز تا زوال صلابت خورانشند لیکن بعضی
که از آن قدری جویشش دهن باقی ماند زیرا که از جویشش دهن قلیل هم درین علت فایده کثیر حاصل میشود اما زیاده
پیدا کردن جویشش دهن چنانکه جلال میکند پس از آن نقصان عظیم حاصل میشود و آنچه ضرر با از سکندری سفلس میشود
از زیاده پیدا کردن جویشش دهن هم میشوند و از جمله شرایط استعمال سیاب درین مرض آنست که قبل خوراندن آن
مریض را سهیل بنوشانند و هر گاه خورانش شرح کرده شود در ایام استعمال آن مریض را با آرام تمام در خانه یا
بالای بلیک دایرند و از حرکت و رفتن بیرون خانه منع کنند و هم در ایام خوراندن آن چنان لباس موافق فصل
بمریض پوشانند که تاثیر هوا در بدنش نرسد زیرا که وقت استعمال سیاب ضرر هوای بار در بدن زیادتر میشود و هم همراه
استعمال سیاب اغذیه حاره مثل لحم نخوراند بلکه شیر همراه نان و برنج بچخته بنوشانند و کسیکه عادت نوشیدن شراب داشته
او را از شراب منع کنند و چون مرض رفع شود و سیاب در بدن باقی باشد دو سه هفته او را آب میز شاس همراه
نقوع عشب یا نقوع انمول بنوشانند و اغذیه جیده مقویه بخوراند و او را در وقتیه اعضا و خون مثل کتیرین و مشکچراستیل
تا سه میوریا کمک الیئد و کچو بنشیند و غیره نوشانند تا بزودی قوت در اعضای بدن آید زیرا که از استعمال سیاب
زیاده ضعف و کمزوری خاصه در عضلات پیدا میشود و هنگام آن اما قسم ثانی سفلس اصلی پس بد آنکه هر گاه فساد تغییر
پیدا شدن تمام اول که پیمیری سفلس است و در آن زهر سفلس در خون داخل میشود در بدن و اعضا و رطوبات پیدا شود
از آن سفلس عام و لغت انگیزی کانسجی پوشندل سفلس میگویند و آنچه ازین مریض سفلس عام بعد مبتلا شدن آن کوشش

در زیاده پیدا کردن جویشش دهن در غده با

تکثیر اولاد هم میسر شده و ایشان هم اثر این فساد و تغییر میباشند پس هر گاه در سلسله اولاد در بعض مذکور بسبب زهر سفلس که در بعض
نقطه در ایشان آمده اعراض سفلس پیدا شوند آثر ابلخت اگر زهری هم چندی شری یعنی سفلس آبی و قانذالی یا موروسته
مینامند و ازین بیان ظاهر شده باشد که سفلس عام هم پر دو قسم است اول اینکه بعد پیری سفلس یعنی قسم اول خاص
در مرض پیدا میشود و آنهم پر دو قسم است اول آنکه بعد مدت ایسرا از ظهور سفلس پیری سفلس علم پیدا میشود و این را زبان
انگریزی سکندری سفلس یعنی درجه ثانیه میگویند چنانکه درجه اول تغییر و فساد و تشنگی و ابر پیری میگفتند دوم آنکه
بعد منقضی شدن مدت و از آن ظاهر شدن صلابت و زخم خاص جانیکه زهر تشنگی و آنجا در بدن رسیده بود و
آزاد پیری سفلس میگفتند سفلس عام پیدا شود و آنرا اثر شری سفلس یعنی فساد و جرم سوم میگویند و این تغییر و فساد
درجه ثانیه یعنی سکندری سفلس اکثر از بعد یک ماه تا سه ماه پیدا میشود و گاهی از آن سریع تر مثلاً بعد چهار ده روز و گاهی
از آن بطی تر مثلاً اینکه بعد گذشتن شش ماه بر پیری سفلس ظاهر میشود و ظهور این درجه اکثر بر این منوال باشد که اول
در بدن در بعض ماندگی پیدا شود پس بعد در بعض اعضا مثل مفاصل یا در بعض عظام پیدا میشود و این در خاصه وقت
شب زیاد میشود چنانکه از نشان رو ما نیزم سفلسی نست که از گرم شدن بدن زیاد میشود بعد حرارت مذامی زیاد
و حتی ظاهر گردد و در مرض صنوبر و لاغری پیدا شده بویافینو ما زیاد میشود و اشتهای طعام کم گردد و بسوی خوردن غلظت
و غبت میکند و در رنگ بدن هم تغییر واقع میشود مثل اینها اکنون باید دانست که آنچه تا اینجا نوشته شده حاصل آن
اینست که این قسمی خاص همی پیدا میشود که در آن ماندگی بدن در اعضا و لاغری و صنوبر بدن قلت اشتهای طعام و
فساد رنگ بدن میباشند اما اینکه همراه این همی کدام کدام علامت و عرض از علامات سفلس سکندری یافته میشود پس بدانکه
که علامت از علامات درجه ثانیه هستند که درین وقت یافته میشوند و بسبب آن استدلال بر وجود سکندری سفلس
کرده میشود اول ظهور فساد و تغییر در جلد بدن باین نحو که مثلاً جلد غلیظ و مرتفع شود یا شور خورد یا سخی جلد پیدا شوند
یا شود بیوسه دار یا آبله های خورد که آنها خواهد پر آب باشند یا پریم یا آبله های کباب مثل نیم قبک یا سخی جابجا در جلد
چوبکلی یا کجرا آنچه اجناس امر من جلدیه نوشته شده اند از آنها یکی یا زیاد بر جلد پیدا میشوند اما آنچه خاصه سفلس است
با امراض مذکوره موجود میباشد و آن شدت و قوت لون جلد یا مثل شدن رنگ جلد بسوی لون مسی است و هر چه زیاد
پیدا شدن امراض جلدیه بر جلد از رون مفاصل جانیکه در عضو وقت انقباض دست و پا با هم و منضم میشوند و این
هر دو خاصه تشنگی اکثر یافته میشوند و گاهی دوسه جنب از امراض جلدیه و در یک وقت در عضو واحد مجتمع میشوند
مثل اینکه شور خورد و آبله های پر آب یا پریم و شور یا کیه به تشنگی بوند هر سه در یک عضو همی آیند و مجتمع میشوند که بسبب
آن تشخیص مرض و تسمیر آن با هم خاص نشوار میگردد پس هر گاه ازین خواص تشنگی با امراض جلدیه یافته شوند طبع غالب
بر وجود سکندری سفلس حاصل میشود و دم آنکه در فده های مانسل که آنرا عبری لوزین گویند در بدن پیدا میشود و در آخر زخم

ف بیان در علامت سکندری سفلس

ف بیان خاصه تشنگی

یا کجرا

هم میگرد و کتان های زخم مذکور دقیق و برنگ خاکستری بودند و در آن دردم میباشند و این زخم آهسته آهسته شد و هیچ
 زیاده و منبسط میگرد و سوم آنکه در غده های بدن خاصه آنچه قد و در فوق خلف راس واقع اند ورم پیدا میشود
 چهارم آنکه در میوکس میمن زبان و دهان و کام و غلغله لب و منجره و زخم خفیف پیدا میشود و گاهی در آنها
 زخم قلیل مثل خراش هم بالای میوکس میمن آنها پیدا میگردد پنجم آنکه بر میوکس میمن لب دهان و تشرق و غلغله و
 و منجره و هم گرد حلقه مقعد و بالای ذکر و فرج و غیره هم بشور صفار پالس پیدا میشود ششم موهای سردی و خشک
 و بوسیده شده ساقط میشوند که از آن صورت دوا و تعلب یعنی گنج بر سر پیدا میگردد و ایضا موهای ابرو و خشمگ
 و ریش و بوسیده شده ساقط میشوند هفتم ورم اطفا پیدا گردد هشتم ورم در عقبه و در فشاری سنیا چشم و در طبقه
 سلویه در آن عصب میباشند و در پیش و در غنیمه اقبنت اگر زنی از ایشان و در فشاری سنیا چشم اگر از ایشان و در طبقه سلویه اگر در آن
 عصب بصرت زمین از ایشان یعنی ورم ریشا گویند لیکن این عرض علامت اکثر بعد مدت دراز یا فاسد شود در او اول
 سفلس سکندری کم میشود و بیان این امراض در کتاب امراض خاصه تبدیل امراض چشم مفصل شده و وقت هر
 علاج بان رجوع نمایند ورم خفیف در سر استخوان مرق و ساق پا که متصل بر کبست و خاصه در استخوان پیشانی
 جائیکه در هر دو جانب بین بسیار خود قدری مرتفع است پیدا میشود و باید دانست که از این اعراض تشبه گاهی اکثر
 و گاه گاه بعضی از آن موجود میشوند اجتماع جمله آنها در وجود سکندری سفلس ضرورت لیکن اکثر آنچه از آنها
 یافته میشوند امراض حلق و امراض جلد اند و هم بدانند که این درجه ثانیه سفلس که از اسکندری سفلس گویند اکثر
 از شش ماه تا یک سال میماند و گاهی تا هجده ماه و گاهی تا دو سال باقی میماند و اکثر از علامات سفلس سکندری
 مثل امراض جلد در هر دو جانب دست با پا بر محل وقوع مقابل خود یافته میشوند مثلاً بر گاه بنور یا غلظت
 بر یک دست بر آید بر دست جانب دیگر هم بر همین موضع که مقابل آنست بر می آید و این علامت را از امراض
 ثانیه یعنی سکندری سفلس توان دانست زیرا که این امر در این اختصاص فرد درجه ثانیه سفلس که در شری سفلس است
 یافته نمیشود و هم بدانند که چون زمان و مدت سفلس سکندری میگذرد بعد آن تا مدت خاص کدام شکایت در
 مریض از ششم اعراض مذکوره سفلس باقی نمی ماند و اگر ماند همین قدر میماند که گاه بر جلد زبان یا بر جلد دست
 خراش خفیف یا دیگر امراض خفیفه از امراض جلد ظاهر میشوند و سواي آن شکایتی دیگر نمیباشد و این مدت
 محدود نیست گاهی تا سه چهار سال و گاهی تا ده سال و گاهی تا بیست سال مریض بر این حالت میماند و بعد
 آن درجه ثانیه که در شری سفلس است شروع میگردد و ایضا باید دانست که آنچه مدت در میان سفلس سکندری و در شری
 میگذرد آنرا هم در کتب پیشین بیرون نماند باید شمرده و موافق این بیان دانسته میشود که مدت اکیه بیشین بیرون مریض
 از اول تا آخر سه بار یافته میشود یکی قبل ظهور پیری سفلس دوم قبل شروع شدن سکندری سفلس سوم قبل شروع

در وقت شقایق

علائق خاص در زمان سکندری سفلس

شدن ترشری سفلس با اینکه درین مدت مذکوره که قبل شروع شدن ترشری سفلس میشود در بدن که ام حالت پیدا میشود پس بنا که درین مدت از بقیه ماده سکنجوری سفلس رول استعدا و تولید کما در روی ناقص مغسد و خون پیدا میشود که آن غلیظا القوام لزج شفاف میباشد مثل صمغ مخلول آب که غلیظا القوام باشد و لهذا آنرا بلغم لادن گشتا میگویند زیرا که در لغت شان معنی صمغ است پس ماده مذکوره بعد پیدا شدن در خون از خون در جرم کدام عضو مثل غشای خانه دار یا غشای ریشه دار یا در ریشه کدام عضو مثل ریشه عضلات میریزد و از خواص ماده مذکوره آنست که در هر عضو که میریزد در آن تغییر و فساد پیدا شده از حال صحت برگردد و مثل اینکه مقدار عضو مذکور قدری زیاد میشود و سخت گردد یا عضو مذکور را بر صورت خودی آرد یا بسبب انصباب ماده مذکوره چون غذای عضو مذکور بجای نرسد ازین جهت آن عضو کما مرده و خشک شده باقی میماند و از آن بعد در آن دم پیدا میشود و بعد پیدا شدن ورم عارض آن زخم حادث میشود و بعد گاهی در ورم و زخم بسبب منجذب شدن در عروق صمغ میگردد و گاهی در عظم و لحم زخم شده باقی میماند و اینست از خصایف این ماده آنست که در وقت واحد در اعضای متعدد مثل غشای خانه دار و غشای ریشه دار و عظم و میوس میبرن میریزد و در رختن خود در عضو واحد رسد و اینک ازین طریق انصباب ماده هم استدلال بر وجود ماده سفلس کرده میشود بالجمله بعد پیدا شدن ازین تغییر اعراض خاصه سعده سفلس ترشری پیدا میشوند اول آنکه بر جلد بدن از امراض جلده بعضی امراض مثل امیری شمایینی سرخی جلد جا بجا بر جلد یا نوری آن نیز پیدا میشوند یا جا بجا اول از رختن کما یعنی ماده آنست که مولد قسم ترشری است سختی پیدا شده بود آنجا زخم پیدا میشود یا خاص در جلد جا بجا ماده مذکور میریزد و از آن جوهر صغیر در جلد محسوس میگردد و با لوبان که آنرا آنگه گویند بر رخسار یا منخرین یا بر لب یا جای دیگر از بدن پیدا میشود و هر گاه زخم ازین ماده در جلد پیدا میگردد گاهی بر صورت و شکل فعلی پدید میآید و گاهی بر شکل کرده پیدا میشود و جای که در آن استداره بود از آن سو منبسط میگردد و دوم زخم است که در غیر گنس یعنی ابرو یکس کام و غلصه واقع است و آن از جانب اعلی بطرف دماغ رفته باز بسوی انف مانند میشود و از جانب تحت بسوی سعده میرود و هم بر محل کام پیدا میشود و این زخم هم متعدد در یک عضو میباشند و اکثر در جانب واحد عضو این زخمها میباشند و این را هم از خصایف ترشری سفلس باید دانست چنانکه خاصه سفلس سکنجوری این بود که زخم و درانهای آن در هر دو دست یا پا در محل مقابل هر یک عضو پیدا می شدند بالجمله این زخمهای غیر گنس کام زیاد عمیق میشوند و از آنها نقصان عظیم با اعضا میرسد حتی که گاهی زخم مذکور از غیر گنس تا جنبه جاییکه عظم نخچه در حلق مرتفع میباشد میرسد و درین وقت مریض را بسیار اذیت میرسد و خوردن طعام و آشامیدن آب بسی دشوار میشود و این عرض را کمال موذی باید دانست و این زخم چون گاهی بعلاج صحیح میشود بعد صحت آن هم غیر گنس بسیار ضعیف میگردد که بسبب آن رسانیدن طعام و آب در سعده دشواری میشود سوم آنکه در زبان جا بجا از انصباب ماده مذکور سختی پیدا میگردد و بعد چند روز درین صلابت زخم حادث میشود و رنگ آن

ت از رختن نوری آن نیز پیدا میشوند و در وقت استعدا استدلال بر وجود ماده سفلس کرده میشود

و در زبان جا بجا از انصباب ماده مذکور سختی پیدا میگردد و بعد چند روز درین صلابت زخم حادث میشود و رنگ آن

زخمها خاکستری میباشند و در درین زخمها شکر بود چهارم آنکه در معای مستقیم هم زخم پیدا میشود و همراه آن اعراض
زخم و پیش یافته میشود از سوسوم در دو احوال موسی با خراطه و بعد صبح شدن این زخم معای مستقیم هم ضعیف میگردد و
و بسبب آن بر از بدشواری خارج گردد و پنجم آنکه گشایی ماده مذکوره گاهی در قصبه ریه میریزد و از آن صلابات
سفلی در آن پیدا میشود که بفرایه خورده بین خاص سوسوم میشود و بعد چند روز جایگزین این صلابت با بود در آنجا
عضوی میرود و بسبب دردن آن ورم پیدا شده زخم حادث میشود و بعضی غضارین قصبه که بر محل زخم بود
مرد و متعفن شده ضایع میشوند و بعد تحت این زخمها قصبه هم ضعیف گردد و از آن سبب ای خارج بدقت و عسر
میرود ششم آنکه میوکس میسرت قصبه ریه و شایعهای کپال آن سوسوم و غلیظ میشوند و بسبب آن هم هوای خارج
بدشواری در ریه داخل میشود هفتم آنکه از ریه غلیظ در غشای خاندان ماده مذکور یافته میشود و این عرض اکثر عوارض
وزیر جلد سابقین و نخلتین زیاد پیدا میشود ششم آنکه گاهی ورم در خراطه موسوم به بر سنا که از نخل غشای آید است
بعضی نخل مثل سفلی که بسیار این ریه در بین مفصل زیر استخوان مدور موسوم به پیلانفتخ بای فارسی و کسترهای شانه
هندی و سکون بای شانه کتانی و فتح لام و سکون الف که بالای مفصل کبه است و هم زیر عضلات نخل که تا کبه رسیده
یافته میشود و با میگردد و گاهی درین خراطه زخم هم حادث میشود ششم آنکه گشایی ماده مذکور در عضلات اختیار
بدن میریزد و بسبب آن در آنها سختی پیدا میشود و هم ورم در غشای استخوان که آنرا اپیری آنتی میگویند و خاص
استخوان هم امراض پیدا میشوند و این ورم غشای استخوان اکثر استخوان ساق پا و بر عظم پشانی پیدا میشوند و گاهی در
دیگر عظام بدن هم میشود اما هرگاه این ورم حادث میشود در محل ورم مخصوصا وقت شب زیاد میگردد و انجام
این ورم هم بر چند نحو میشود اول اینکه از علاج دفع شود دوم آنکه بسبب این ورم غشای مذکور استخوان میگردد
سوم آنکه ازین ورم در غشای مذکور غشای ریشه دارد دیگر پیدا میشود چهارم آنکه در ورم مذکور یکم فتد و ورم دل شده
در آن بعد خروج ریم زخم می افتد و امراض استخوان که ازین ورم پیدا میشود یکی اذان این است که استخوان عظیم
شود دوم آنکه عظام سوسوم آنگه عظم میرد و بعد مردنش در آن ریم متولد شده زخم پیدا گردد و در وقت
وقت اکثر ریزه های استخوان مذکور همراه ریم بر می آید و گاهی خاص درین صورت زخم در استخوان مذکور دیده میشود
و چنان معلوم میگردد که استخوان کرم خورده است یعنی جایجا در آن ثقب دیده میشود و این حالت را که در استخوان
پیشانی و عظم الف و در استخوان کام دیده میشود و گاهی در عظام سر شفت هم میشود از در عظام سر شیف گاهی ورم
پهلوی پیدا میشود و قتیکه ورم آن تا پلورا برسد و از ورم استخوان پیشانی گاهی سر سام حادث گردد و قتیکه ورم
استخوان موصوف تا ام غلیظ منتهی میشود باز هم آنکه بسبب ریختن مواد مذکوره در جرم انشبین خاصه ورم
پیدا میشود و از هم آنکه ورم مزمن در غده های لم فیک که در ریه و زیر غل و در عنق میباشد پیدا میشود

اما درین درم ریم کمتر پیدا میگردد و نیز در هم آنکه ماده آتشک نام کرده در جمله اعصابی باطنه مثل مغز و نخاع و ریه قلب و معده و جگر و طحال و امعاء و غیره میریزد و الا خاصه در و ماغ و نخاع و جگر زیاد میریزد و در نخاع آن درین اعصاب منفع و درم گاه گاه پیدا میشود و چونکه سبب بودن ماده مذکور در خون غذای جید با اعصابی باطنه کم نیست در این سبب اکثر در این اعصاب مخصوصا در جگر و ماغ و نخاع حالت موسوم به قالی ذی جنرالین پیدا میشود چهاردهم آنکه از نخاع ماده مذکوره در پلاستیک در آن منفع و کمزوری می آید و از زخم جدا میشود و ازین جهت همین از شکم مادر ساقط میگردد و با کمال ازین اعراض چهارده گانه در کسی اعراض کثیره و در بعضی دیگر چند اعراض ازینها یافته میشوند اما جمیع جمله اعراض در بدن واحد و وقت واحد نمیشود و بهر صورت هرگاه این اعراض کم یا زیاد درین قسم آتشک در بدن یافته میشوند همراه آنها تغییر مزاج هم بسبب حرارت و ضعف و ماندگی بدن و سقوط اشتها و غیره اعراض و تغییرات چنانکه در سفاس سکنذری میشود و نوشته شده اند اینجا در ترشری سفاس هم وجود میباشند یعنی در هر عضو که ماده درین قسم آتشک میریزد علامات خاصه نقصان افعال عضو مذکور هم پیدا میشوند مثلا هرگاه ماده آتشک در و ماغ ریزد از آن ضعف در حرارت بدن و گاهی فالج یا استرخا و نقصان افعال و ماغیه هرگونه حادث میشود و چون در کبد ریزد از آن نقصان در فعل خاص آن کتولید معقراست می آید بسبب نه پیدا شدن صفای جید غذا بخوبی فهم نمیشود و بسبب آن انبیا پیدا میگردد و قشنگ است اما قسم سوم آتشک نام که موسوم به کان چنتان است بمعنی قطری و پیدایشی و هم آنرا بهر طریقی یعنی موروثی هم می نامند و این قسم آتشک در اطفال حادث میشود لیکن اکثر از روز ولادت تا دو هفته و گاهی بیشتر ظاهر میشود و گاهی از روز اول ولادت هم آثار آن ظاهر میشوند و اگر چه درجات آن در اطفال هم بحسب شدت و خفت مرض مختلف میباشند و اعراض آن موافق اصل مرض پیدا میشوند لیکن هرگاه مرض قوی بود این اعراض دیده میشوند که طفل لاغر و بزل میباشند و شحم در پشت معده و در علامات انبیا موجود بود و عضلات بدن مثل مسترخمی و لین میباشند و جلد بدن آنهم مسترخمی و وسیع بود و بنوی طفل بطبی باشد که بسبب آن طفل کیسه مثل طبل سه چهار ماه دیده میشود و سینه و بشره طفل علیل مثل سینه و بشره پیران بود یعنی جا بجای بر جلد بشره آن چیست با یافته میشوند چنانکه بر روی پیران میباشند و ظهور این علامت وقتیکه طفل گریه کند زیاد میشود و بینی طفل اکثر عین و اندکی فرورفته محسوس شود و جلد بدن طفل یابس باشد و از لینت و دسوست چنانکه در جلد اطفال سیاه خالی بود و لدونت و صمغیت از آن زایل میشود یعنی اگر آنرا از دست گرفته بگفت کشیده نمیشود چنانکه چرم یابس کشیده نمیشود و هم از جلد سوسه پای خشک همیشه جدا میشوند و همراه این علامات بعضی از امراض جلدیه هم یافته میشوند خصوصا که کف دست و پا و گردن و بالای انگشتین و قرص ازیری باغی

در امراض

دیده میشود و آن نیست که با بار جلد رفیق ازین مواضع جدا میگردد و از زیر آن جرم سرخ رنگ مائل به سیاهی و قدری
 درخشان دیده میشود و گاهی رنگ آن قوی هم گردد پس مائل سیاهی زیاد میاید بر رنگ مسی محسوس میگردد و گاهی سنو آبی هم
 دیگر امراض جلده مثل قری اطلاق یا لاکن یا سوزنی ازین سیاهی یا انباشت گویا از کیش غلایا بیم فیکس که ازین
 اجناس یک جنس یا دوسه جنس در وقت واحد موجود میشوند و اکثر مویهای سر طفل هم طویل میباشند و گاه ناخن هم
 بر سر اطفال این مثل کمتر نمیکند و در پنج اظفار آن ورم و زخم هر دو عارض میشوند و هم در میوکس میبرن خلق و
 دهان و انف و مقعد طفل ورم میماند و گاهی سسه با بر می آید و گاهی درین مواضع زخم پیدا میشود و اکثر میوکس میبرن
 لب و زبان سرخ و تورم اند و در بعضی جاها اشتقاق میباشد و هم بسبب ورم میوکس میبرن خلق و مقصده آواز طفل غلیظ و کثیف
 میباشند و از ورم میوکس میبرن مخزن هوا به دشواری در مخزن میرسد و بار بار از مخزن آواز دفع کردن شی ساد بر می آید
 و اکثر بلغم از مخزن جاری ماند و هم بر کناره مخزن اشتقاق جایجا میباشند و چون خلل شریخی نوسد درین وقت هوا از پاره
 دشواری و عسر در ریه داخل میشود زیرا که در غیر اوقات نوشیدن شیر چون بسبب ورم میوکس میبرن مخزن هوا در ریه به
 دشواری میرسد لهذا از راه دهن و مخزن هر دو هوا را میکشد اما چون وقت نوشیدن شیر اشتقاق نشیوم از راه دهن
 ممکن شود فقط از راه انف مسکند و مخزن از ورم خلق بوزند اما ازین در اشتقاق هوا زیاد میشود و گاهی درین حالت
 طفل را امراض چشم هم میزند مثل ضعف و ورم میوکس میبرن چشم یا ورم عنیه و گاهی ورم قرنیه پیدا میشود و طفلی که
 درین مرض مبتلا باشد او را ورم غشای آبدار نسبت اطفال دیگر زیاد میشود پس گاهی در ورم غشای آبدار و گاهی
 و گاهی در ورم غشای آبدار پهلو و گاهی در ورم غشای آبدار شکم و گاهی در ورم غشای آبدار انشیدن مبتلا می شود
 و از امراض عصبیه هم گاهی ضعف و استرخای عصب کعب و بصر عارض میشود و از ان طرفش و عی پیدا میگردد و علامت
 خاص این حالت در اطفال مرض دندانست و آن اینست که درین حالت اکثر دندان طفل خصوصاً شایعات
 که آن دو دندان هستند که زیر انف در فک اعلی میباشند پس اکثر این دندان از همه پیشتر بر می آید لیکن بد رنگ
 و مائل بزردی بوند و بعد بروز در مدت تعلیل مثل دوسه ماهه شفقت شده صلاح میشوند و بعد سقوط دندان اول
 آنچه دندان دیگر بر می آید و تاس پیری می مانند آنها هم بر شکل طبیعی نیباشند بلکه در میان آنها فرجه کثیر سیاه شده و
 طول و عرض آنها کم بود و برابر نیباشند بلکه زیر و بالا بوند و هم کناره های دندان مذکوره مستوی نباشند بلکه
 دندانها در بوند اما اینکه این مرض طفل را چگونه میشود پس بدانکه این قسم عام بعد قسم خاص سفلس میشود بلکه
 اگر زهر سفلس در خون پدر بود از ان همراه نطفه در رحم مادری آید و بسبب آن جنین درین مرض مبتلا می شود
 و اگر زهر مذکور در خون مادر باشد وقت علوق از خون در پاره غذای جنین در بدن جنین داخل شده در جنین این مرض
 پیدا میکند و اگر در خون پدر و مادر هر دو بود از نطفه پدر و خون مادر در جنین میرسد و از ان جنین در شکم مادر مبتلا

نوعی است خاص زردی در امراض

باین مرض میشود و گاهی وقت استقرار عمل هر دو از بون صحیح میباشد لیکن بعد استقرار عمل او در طفل مبتلای مرض سفلس شده بدریه خون آن زهر سفلس در بدن جنین میرسد و از آن جنین درین مرض مبتلا میشود و گاهی بون طفل و طفل هم در شکم مادر صحیح میباشد لیکن بعد ولادت بسبب نوشیدن شیر مریضه که درین مرض مبتلا باشد زهر سفلس در خون طفل میرسد و از این طفل مبتلا میگردد و گاهی این سفلس از طفل در حال علوق با در آن میرسد و گاهی وقت رضاعت از طفل مریض در صحن آن میرسد خصوصاً وقتیکه گرد حلقه ندری مریض که دام خراش پیدا شود و از آن زهر از دهن طفل در خون مریض رسد و گاهی درین تعدی حاجت بحدوث زخم هم بود بلکه زهر مذکور در لیه میوس میبزن حلقه ندری در خون داخل میشود و العلاج بدانکه علاج عام هر دو قسم عام سفلس که سفلس سکندری و سفلس ترشری هستند اینست که این دو را درین هر دو قسم با استعمال آرزنی سیاب و ایوڈا اید پاشیم و همچنین ایوڈا اید ایونیم و ایوڈا اید سوڈیم و ایوڈا اید آللمه آنکه بجای ایوڈا اید پاشیم ساده حسب مناسب داده میشوند بلکه بعضی همیشه درین مرض عوض ایوڈا اید سا و لپتار میدهند لیکن فائده سیاب رسکندری سفلس زیاد است و نفع ایوڈا اید و ترشری عظیم و کثیر است اما طرق استعمال این مریض پس بدانکه سیاب بقیه مریض با سهان چهار طریق درین هر دو قسم استعمال کرده میشود اول شتر بادوم بطریق مالیدن بر جلد بدن سوم ساندین مقطر اکثر آن بجلد بدن چهارم رسانیدن سیاب بذریعه زرافه سوزنی زیر جلد بدن لیکن تمام خویز یک طریقه جدید برای استعمال آن ایجاد فرموده اند و آن اینست که رسکپور صاف را از بیستم حسته گرین تا چهارم حسته گرین در ده پانزده قطره آب صاف خلک کرده بذریعه زرافه سوزنی در جلد رسانند لیکن تا حال بر جود این تدبیر اتفاق کامل کلین نشده زیرا تجویز محتاج تجربه کامل است و طریق استعمال ایوڈا اید پاش اینست که بعد تنقیه اسهال مریض ایوڈا اید پاش را از پنج گرین تا ده گرین با بست گرین یا سی گرین روزانه سه بار موافق این مقدار همسره او و کاکشن سکنو نایا مطبوخ و یا قهوه سار سا پر بلا یعنی عنبه مغربیه یا همراه هر دوی نوشانند و اگر از استعمال ایوڈا اید یکد ام سوکس میبزن ضرر رسد آن زمان که از ترک کرده بعد زوال نقصان مذکور باز نوشانیدن آن شریع گنا نشد اما کسیکه از نوشیدن مقدار کثیر آن متضرر شود او را مقدار قلیل از آن بنوشانند مثلاً یکد و گرین ایوڈا اید نوشانند اما اگر اثرات وحشی مریض اشته باشد پس باید که درین وقت عوض نوشانیدن سیاب یا ایوڈا اید آرام بمریض دهند و مسهل ازاد و مسهل که از قسم کما رو نمک باشد بمریض نوشانند و چندان بر این تدبیر مواظبه کنند که حتی و حرارت دفع شود بعد از سیاب خواه ایوڈا اید پاش هر چه که نوشانیدن آن مناسب باشد بنوشانند و اگر در پیری سفلس سیاب نوشاننده باشد آنرا جو شمش درین پیدا شده باشد پس دوباره در سکندری سفلس که بعد آن پیدا شود نوشانیدن سیاب را جائز دانند بلکه عوض آن ایوڈا اید پاش را نوشانند و الا از پید شدن صنعت مریض زیاد خواهد شد همچنین اگر در پیری سفلس سیاب نه نوشاننده باشد لیکن مریض منیف لاغر باشد در خون آن کمزوری بود و در اینجا هم نوشانیدن سیاب و مرکبات

تذکره این طریق مریض را استعمال نکند و سفلس

این فاعل غلط

آن بازشود بلکه درین وقت عرض آن اغذیه را او بچاقوی معویه نوشانند تا اعضا بر حال صحت و احوال خود آید و بر این کار
 تا مضمون پاکک ایستد و اثلوث و بارک و کتین و روغن جگر ماهی حسب مناسب چند روز بنوشانند تا قوت و صحت
 مریض مریدش عود کند و بعد آن اگر ضرورت نوشانیدن سیاب باشد بنوشانند لیکن چنین مریض را که ضعیف
 بود یا از استعمال سیاب و ایوژا ایستد خوف پیدا شدن ضعف داشته باشد همراه سیاب و ایوژا ایستد مریض را که
 یا نقوع عشب مغزیه یا مطبوخ پارک یا نقوع کواشیا ضرور بنوشانند تا از ادویه مذکوره ضعف و کمزوری پذیرفتند
 و در سفلس ترشتری هرگاه مریض ضعیف باشد همراه ایوژا ایستد سیاب سرب قیری ایوژا ایستد یا قیری مار تراس همراه
 نقوع عشب یا مطبوخ پارک و روغن جگر ماهی بنوشانند و اغذیه چیده خوراندند لیکن شراب درین مرض هرگز نه دهند
 یا بسیار قلیل بنوشانند زیرا که شراب درین مرض زهر آتشک را از خارج شدن از بدن مانع میشود و در خوردن
 سیاب در سفلس ترشتری هرگاه ضرورت آن دائمی شود مثل اینکه سیاب را در پیری سکندری سفلس نوشانیده باشد
 و بسبب آن از ایوژا ایستد نفع تام حاصل نشود درین وقت باید که سیاب را دو سه مغه برابری کبال تقلیل وزن بطور
 نوشانند و با استعمال آنند که از آن جوشش دهن پیدا نشود و برای این کار از جمله اقسام مرکبات سیاب باید دراج ارم
 بای کلور ایستد مریض یعنی رسکپور بهتر است و بعد آن ایوژا ایستد سیاب همراه ادویه مثل نقوع عشب مغزیه
 یا مطبوخ سکونیا یا نقوع کواشیا و روغن جگر ماهی بنوشانند و باید دانست که عشب درین مرض نه زیاد گرفته کار کرده
 و در است و از نه زیاد گرفته کار جلد که تعریق است ترفع میشود ایضا که ایوژا ایستد سیاب در رسکپور صاف هر دو را
 همراه آب ساده یا مطبوخ عشب یا پارک یا نقوع کواشیا نوشانند و لیکن این وقتی مناسب است که مریض قلیل الت
 باشد و در حصول صحت خود تعجیل کند و الا رسکپور اول نوشانند و بعد آن ایوژا ایستد و گاهی در امراض حله
 که در سکندری سفلس یا ترشتری سفلس عارض میشوند از نوشانیدن سیاب بزودی فائده زائد ظاهر میشود
 لیکن از رسانیدن دخان سیاب نفع کثیر حاصل میشود پس باید که موافق هدایت سابق که در پیری سفلس
 نوشته شده در دخان سیاب به جلد رسانند لیکن افضل در اینجا آنست که وقت تعظیم سیاب بطرف آب از آب گرم
 هم در چاهد غلیل نهند تا تخیر و تدرین هر دو در وقت واحد شوند که از آن جلد لیس و شفقت بزودی میگردد و بسبب
 آن سیاب سهولت از راه جلد در خون داخل میشود و ایضا باید دانست که از اقسام مرکبات سیاب دو قسم در
 کارند همین می آیند اول کیلو مل دوم سبب که آنرا با ایستد دراج ارم سلفریم هم گویند و بعضی زنجفر و بقاری سفکرت
 نامند و آن مرکب از سیاب و سلفر است و سرخ رنگ میباشد لیکن کیلو مل از نسبت گریز تا یکدوم کیار در زمین
 و صفا کرده و در سبب از نیمه ارم تا یکدوم کیار در زمین در وقت واحد استعمال کرده میشود و وقت کار
 سیاب بجز رنگ نهند و عشب را نوشانیده باشند و این ضروری است و این حال تعظیم را یکروز در میان

با استعمال آن در این عمل در احوال با استعمال آن که با مرض منجم شود و آثار انحطاط بخوبی ظاهر شوند یا
 خارج چشم درین پیدا شوند لیکن اگر علامات انحطاط مرض پیدا شوند درین وقت بتدریج مقدار سیاب را
 کم کرده ترک کنند و اگر آثار چشم درین ظاهر شوند بقا صله دوسه روز مثل مدفن زاج عمل آرند و مقدار کیلوان را
 هم کم کرده مدفن سازند تا چشم درین پیدا نشود و بالجمله این عمل مدفن را فواید ترک نکنند بلکه آهسته آهسته
 مقدار را کم کرده ترک کنند و الا فائده آن ضایع میشود و از جمله امراض جلده یک در سکن ری سفلیس است
 میشوند هرگاه ایری شمایا و زوی اول پیدا شوند درین وقت نوشانیدن ایوڈا ایڈ پلاس همراه نقوع عشب
 کافی میشود بشرطیکه قبل آن سیاب نوشانیده باشند و اگر پیشتر سیاب نخورانیده باشند پس باید که چند روز اول
 رسکپور بمقدار قلیل نوشانیده بعد آن ایوڈا ایڈ پلاس نوشانند تا هر دو را با هم همراه کدام دوا یا تلخ مثل
 نقوع عشب یا بارک بنوشانند و اگر در اینجا عرض ایوڈا ایڈ پلاس ایوڈا ایڈ آلم نوشانند بهتر باشد زیرا که اینجا مرض هم
 ضعیف بود و دواهای آن که ایوڈا ایڈ آلم است هم ضعیف است و هرگاه از امراض جلده مثل سورای ایززد و غیره
 که در آن بزجله خشک میشد پیدا میشود حادث شوند در اینجا اگر چه مرکبات سیاب نافع اند لیکن آنچه از جمله افضل است
 ایوڈا ایڈ پلاس است ارم قریندی که سبزرنگ میباشد است از همراه نقوع عشب با همراه کدام دوا تلخ نوشانیدن از جمله افضل
 لیکن اینجا که حاجت بسوی نوشانیدن و درون روشن هم دومی میشود و آن قوی است تنها از مرکبات سیاب نفع مفصّل حاصل نشود
 و هرگاه از امراض جلده چیزی که در آن برجله زخم پیدا میشود مثل روپا پیدا شود و در اینجا مرض بسبب پیدا
 شدن زخمهای بدن بسیار ضعیف میگردد پس باید که در اینجا اول تقویت بدن مرض با آنچه کرد در اینجا برای
 تقویت تدابیر نوشته شده اند کوشند و بعد آن با ایڈراج ارم های کلور ایڈ یعنی رسکپور همراه نقوع عشب
 مغزیه و روغن بکرهای بنوشانند و غذیه جیده خورند و هرگاه در جلده بی یا رخسار یا جای دیگر از جلده بدن چه چکه
 یعنی خونی پیدا شود درین وقت بز آن اول کاشک پلاس یا لاکر پلاس قوی طلا کنند تا جلده را داغ کرده
 زخم پیدا کند و چون زخم پیدا شود بر آن اصل کاشک نقره یا ناسرک ایڈ قوی نهند تا جلده را زوده ساخته دور
 کنند و هرگاه بعد بداندن جلده زخم باقی ماند سفوف یا مرهم آی اوڈو و فارم بران نهند یا با ایڈراج ارم و کاسایدریم
 یعنی سرخ بطور سفوف یا مرهم بران نهند یا لاکر و شن بران طلا سازند و هرگاه زخم بر جلده در سکن ری سفلیس
 پیدا شود به صورت که باشد رنگ آن خاکستری میباشد و درین وقت بران باید او و بی سبله مزاج و خا
 زخم مذکور بران طلا سازند مثل ناسرک ایڈ قوی یا ایڈ ناسریت یا ایڈراج ارم و چون بعد استعمال
 این دوا جلده زوده شده دفع گردد پس زخم جدید که بعد آن پیدا میشود آنرا ببینند اگر این زخم جدید هم
 مثل زخم سابق بد رنگ و مائل به خاکستری باشد بران آی اوڈو و فارم سفوکا یا بطور مرهم نهند یا ایڈراج ارم

اگر ایڈ پلاس

حلق زخم پیدا شود پس اگر قلیل بود سلوشن قوی کاشک فقره از قلم موین بران طلا سازند و اگر قوی و عیش و گناه
 آن قلیط بود بر رنگ خاکستری باشد درین وقت بر سر قلم پارچه سفید بسته و در ناله تک ایستد قوی تر کرده بر زخم نهند
 و چون که درین زخم عفونت زیاده میباشد پس باید که از کلور را اذ غلام یا کلور را اذ آت رنگ که در آب محلول بود مگر
 غوغه سازند و گاهی زخم حلق تا استخوانهای قصبه رسد که از آن لیرنگس پیدا شده میرسد و درین وقت باید که استغنی
 بر سر زخم با لنگ بسته در لوشن قوی کاشک فقره سر بر و بانگ را تر کرده بر محل زخم مذکور نهند و گاهی در زخم چاچان
 در زخم لیرنگس پیدا میشود که ضرورت بسوی پیدا کردن قصبه جدید در قصبه ریه برای جذب کردن هوادای
 میشود و آن پیدا کرده میشود و چون که در امر من قصبه مذکور شد و گاهی در میوکس میبرن مخرب زخم و عفونت پیدا
 میشود و از آن مخضوف و استخوان الف هم مرده و متعفن شده نیک گشته ضایع میشود و از آن نقصان عظیم
 بر زخم میرسد مثل اشک راه بی و کام هر دو واحد میشود و گاهی اثر این زخم و عفونت تا دماغ رسیده مورث
 بلاکت میگردد و پس باید که لفظ طور این زخم برای منع از پیدا آن ناله تک ایستد قوی بران نهند و برای دفع کردن
 عفونت آن لوشن کلور را اذ آت رنگ یا کلور را اذ آت سودا بر آن طلا سازند یا پارچه در آن تر کرده بر زخم نهند
 و هرگاه استخوان منی مرده از جایی خود جدا شود فوراً تا امکان آنرا از جایش بر آرند و تدفین کیلول درین وقت
 به نسبت خورا نیش لفع است زیرا که در تدفین کیلول بخوبی متقیم خودم در زخم داخل میشود و هم بذریعہ جلد و خون
 داخل شده بذریعہ دوران خون در زخم رسیده موثر میگردد و لیکن چونکه درین وقت ضعف و کمزوری زیاده میباشد
 از این بابیکه همراه استعمال عمل تدفین کیلول نفور عشب مغزیه در روغن جگرهای هم بالضرورت نشانند و تک در این
 استعمال تدفین کیلول با دویه عویه خون و بدن هم مثل ناله تک ایستد الموث و تک استیس و کین هم نشانند تا بس
 تقویت خون ضرر سیاب در خون کم شود و از سیاب زهر آشک فانی گردد و همچنین هرگاه استخوان مرده میگردد و از آن
 دانسته میشود که یا مرض قوی است یا مرغی بسیار ضعیف شده پس درین وقت بهتر است که سیاب را بهر طریق از
 طریق اربعه که مناسب دانند با استعمال آرند و همراه آن تقویات خون هم نشانند تا از اینصاف سیاب خون محفوظ ماند
 و مرض دفع گردد و طریق تدفین کیلول برای جراحت میوکس میبرن الف است که کیلول را بر آتش انداخته
 در خاک آنرا مرض از بینی خود کشند و هرگاه در چشم امراض پیدا شوند چنانکه پیشتر بیان آنها شده درین وقت
 علاج عام آنها اینست که اگر روزیاده باشند لوبر صد غیر چسپانیده قدری خون بر آید تا اجتمع خون
 کم شود یا محم با شکر بر صدغین نهند تا خون از عروق چشم در عروق صدغین زیاده آید و از عالی شدن از خون
 عروق چشم قوی شوند و بعد علاج به بیند اگر تنها درم در میوکس میبرن چشم بود بران کاشک فقره محلول آب
 که قوی نباشد در چشم انداختن کافی میباشد و اگر درم قرنیه بود آن در بنجا به دو سبب پیدا میشود یکی از ماده

ف بیان طریق خاص تدفین کیلول برای جراحت میوکس کبر لوفن

سبب درم قرنیه در آشک

طریقه

که در خون بیاید و دوم از کثرت حرکت اجفان که از اصل کاک آنها با قرنیه هم ورم پیدا میشود و این اکثر سبب
 ورم قرنیه میشود درین وقت بعد علاج عام بهتر آنست که اول بالای چشم چیزی انداخته رفاده بر آن
 بسته چشم را بپندند تا سبب آن چشم را آرام رسد و حرکت اجفان که سبب اکثری برای پیدا کردن
 ورم قرنیه است بندگردد و البتاً درین وقت روزانه دو بار دو دو قطره روغن کنجد و چشم انداخته باشد
 تا سبب آن از اذیت اصل کاک حرکت جفن قرنیه متناهی نشود من بعد از ادویه نوشتیدنی از قسام
 سیاه نوشتانیدن رسکپور همراه نقوع عشب درینجا النفع است و از ادویه موضعیه حفض بند می شب بمانی
 و اینون با آب ساده حل کرده بر روی چشم مناد کردن بسیار مفید و محلل و آرام و آرام رساننده بان هستند
 و هرگاه ورم در عنبیه باشد پس بعد تدبیر عام که برای اخراج و تقلیل دم نوشته شده سلوشن اثر دین بکند
 قطره اندرون چشم اندازند یا بلا دونا با آب حل کرده بر روی چشم مناد سازند و از ادویه مشروب کیلو مل همراه
 اینون اینجا خوراندن نافع است خصوصاً وقتیکه ورم عنبیه اکیوت بود و چون از خوراندن کیلو مل
 یا اینون جوشتش زمین پیدا شود خورا از ان باین ورم صحت میشود اما اگر ورم مزمن یعنی کرا نیک و
 حقیقت الاعراض بود درین وقت نوشتانیدن رسکپور همراه نقوع عشب بهتر است و بر صدغین طلیل حوض
 ز لوبیا کس از پیش کس تند پس اگر بعد خشک شدن آبله باز مرض باقی ماند باز پلاستر مذکور بر صدغین
 نهند و اگر بعد آنهم مرض باقی باشد مرهم سیاه بر صدغین نهند و هرگاه ورم در غشای استخوان پیدا شود و
 حادثی اکیوت باشد درین وقت اول ز لوبیا بر محل ورم چسباند و بعد آن از آب گرم با آب مطبوع بپزند
 خشکاش بکند و بعد آن پارچه صاف در گلاب و لوشن تر کرده بر محل ورم نهند تا ورم مزمن گردد
 یعنی خفیف شده قلیل الاعراض باقی ماند پس هرگاه ورم در آن کم شده باقی ماند و سختی در آن چنانکه
 از نشان او در مزمنه است باقی باشد درین وقت شکری ایو دین بر آن طلا سازند پس اگر از نیم ورم
 مذکور دفع نگردد لاکر لیمی از فکرم موئین بر آن طلا سازند تا آبله پیدا شده ماده سفلس ازین تدبیر از غریبه
 مذکوره بیرون رود و خون صالح جدید در آن در آید و از ادویه مشروب اینجا نوشتانیدن ایو دین و پال
 بهتر است زیرا که این عرض ترشتری سفلس است که در آن خوراندن ایو دین نسبت سیاه النفع است
 لیکن اول از بیج گرین نوشتانیدن شروع کند و هر روز بیج بیج گرین مقدار آنرا اضافه کرده باشد
 تا مقدار نیم درم رسد پس بعد آن چنانکه اضافه مقدار کرده بودند همچنان هر روز مقدار آنرا بیج
 گرین کم کنند تا مقدار آن بیج گرین آید و چنین تا نقای مرض مقدار آنرا زاید کرده و کم کرده نوشتانیده باشد
 تا صحت شود و هرگاه در سفلس سبب سختی ماده آن در عضلات بدن سختی جوهر کلی در عضلات پیدا شده باشد

در علاج سختی عضلات در آنجا که پیدا میشود

سابق برقی ایند و باز بترتیب بالا که مذکور شد با لعل تا بقای مرض می ماند تا باین ترتیب بار بار زیاد و کم کرده و نوشانی
 باشد تا مریض رنج نبرد و اینها درین مرض از معالجات مسینه بر حصول صحت نهادن بیاید و شش کین
 است نیکو است از آنجا که تویب از سید عصب مغالوت یا بر او آن باشد نه مثل اینکه هرگاه در
 عصب چشم بود پلاستر مذکور بر صدغ و هرگاه در عصب سمع باشد پلاستر مذکور بر نکت اذن و هرگاه در
 و یک جانب غم بدن باشد پلاستر مذکور بر عرق غلظت راس نهند بکن در نهادن آن جزئی خیالی این امر ضرورت
 که پلاستر و مخالف جهت غلیل نهاده شود مثلاً اگر فالج در جانب ابرو بدن باشد پلاستر مذکور بر عرق در جانب همین
 نهند و اگر فالج در جانب همین بدن بوده باشد پلاستر مذکور در جانب ابرو عرق نهند زیرا که اگر اعصاب و اعضا از جانب
 همین باغ رسته در جانب بسیار بدن آمده اند و از جانب بسیار باغ رسته در جانب همین بدن انداز شده اند لهذا
 اکثر از آن جهت جانب همین باغ در جانب بسیار بدن و از آن جهت چنانها بسیار باغ در جانب همین بدن فالج پیدا میشود و اگر از
 پلاستر هم نفع ظاهر نشود عمل سینه برگردن با استعمال آن در و اینها ما در آن که فالج باستر خابانی ماند و ک بسیار بر عضلات
 کبیره بدن واقع ساخته باشند زیرا که درین وقت کار خاص آنها که حرکت است صادر نمی شود و بسبب
 بند شدن حرکت خون کثیر در آنها نمی آید و باین سبب غذای جید با آنها نمیرسد پس اگر بر همین حال
 گذارته شوند بعد چند روز از نایابی غذای خود مرده خواهند شد و بعد آن اگر در دل غم صحت شود
 اینها اثر قوت حرکت و حس را قبول نخواهند کرد و اگر بجز این دلک غذای خود را یافته زنده و قوی
 خواهند ماند بعد زوال مرض و باغ باز کار خود خواهند داد و اثر قوت حرکت و حس را از دل خواهند
 گرفت و نیز برای تقویت عضلات بدن و زنده داشتن آنها و پیدا کردن حرکت در آنها استعمال کبیره
 است که از آن در عضلات حرکت پیدا میشود و غذای خوبی در عضلات می آید و هرگاه از ریحین ماده آشک
 و در دل غم و تشنج عام پیدا شده باشد درین وقت از نوشانی بدن برو یا کپاس یا برو یا کپاس یا برو یا کپاس
 نفع کثیر حاصل میشود چه این دو اهرم ماده آشک را قافی می سازد و تشنج و مرض را دفع میکند و
 چون از ریحین ماده آشک حمل ساکت شده باشد درین وقت اول در حال آلودگی خوردن تحقیق کنند
 پس اگر مرض در مرد باشد فقط و آنرا پیشتر در درجه پیری یا سکندری سفلس سیاب بخورانیده باشد درین
 وقت اول رسکپور و بعد آن ایوڈا ایوڈا سیاس هر دو را همراه نقوع عشب مغربیه یکی بعد دیگری نوشانی
 و اگر معلوم شود که پیشتر سیاب خورانیده اند پس اکنون تنها ایوڈا ایوڈا سیاس را با نقوع عشب تا بقای من
 نوشانی و اگر در طفل مرض بوده باشد خلاصش هم همین ادویه نماید و احتیاطاً کامل نیست که هر دو را
 ایوڈا ایوڈا سیاس با نقوع عشب مغربیه نوشانی و در ایام حمل برای حفظ خدین خاصه ما و را

نوشانی در طرفین طایفه شفا که از آنجا که